



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

21

برای

# یک دنیای بهتر

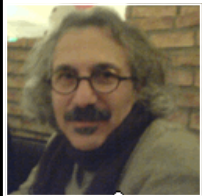
نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

1386 مهر 25 - 2007 اکتبر 17

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash\_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



## حقیقت دستکاری شده!

نقدی بر نقطه نظرات پوپولیستی حمید تقوایی

علی جوادی

یک نقطه قوت کمونیسم کارگری پایبندی به حقیقت است. نه نیمی از آن. نه گوشه و یا بخشی از آن. تمام حقیقت! اما این ویژگی کمونیسم کارگری در نزد رهبری حککا که از منصور حکمت "عبور کرده" است حاشیه ای و به پدیده ای دلبخواهی تبدیل شده است. حقیقت "دستکاری" میشود تا سیاستهای جدید این حزب به رهبری آسنگران - تقوایی - صابر توجیه شود. پاسخ حمید تقوایی در مورد "پوپولیستی" نامیده شدن برخی مواضع ایشان یک نمونه گویا در این راستا است. استننا نیست. قاعده است. در این نوشته به ادعاهای حمید تقوایی در برخورد به حزب اتحاد کمونیسم کارگری، به حقیقت بحث سلبی - اثباتی منصور حکمت و همچنین تفاوت وظایف کمونیستها در دوران انقلابی و دوران متعارف میپردازم.

ادعاهای کاذب

حمید تقوایی لیدر حککا در نشریه انترناسیونال شماره ۲۱۲ با "شجاعت قابل ستایشی" میگوید: "رفقای فراکسیون سابق هم که اخیرا از حزب ما جدا شده اند و حزب خودشان را ساخته اند، آنها هم اعلام میکنند که سوسیالیسم سم است و لااقل تبلیغ توده ای و وسیع سوسیالیسم سم است و باید از آن احتراز کرد."

واقعا باور نکردنی است. ظاهرا ایشان حتی لازم ندیده اند که به سند و یا متنی که این

صفحه 3



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

## اعتصابات کارگری

و یک چشم انداز

اعتصاب نیشکر هفت تپه بعد از یازده روز تلاش و جنگ نابرابر و با توافقی موقت پایان یافت. اما پایان این اعتصاب با شروع اعتصابات دیگر مانند کاغذسازی و نساجی و دیگر واحدهای کارگری همراه بود. هر اعتصاب و مبارزه مشخص را میتوان مشخصا جمع بندی نمود و دستاوردها و نقاط قوت و ضعف آن را برشمرد. اما مسئله اساسی تر اینست که این اعتصابات عموما با سوال محوری و معضلات محوری روبرو هستند. سوال ورشکستگی ها، تعدیل نیروی کار، اخراج و تعطیلی، حقوق های معوقه، قراردادهای کار موقت، و حق تشکل کارگری. تردیدی نیست که باید و دلسوزانه برای ایجاد و تقویت هر جمع و نهاد کارگری که گوشه ای از وحدت و همبستگی بخشی از کارگران را متحقق میکند تلاش کرد. تردیدی نیست که باید همواره سازمانهای جهانی را به حمایت از مبارزات کارگری و اعمال فشار به جمهوری اسلامی بسیج کرد. همه اینها با ارزش اند اما هنوز پاسخ سوال محوری این اعتراضات یعنی چشم انداز پیروزمند این مبارزات را نمیدهند.

در طول اعتصاب بزرگ کارگران نیشکر هفت تپه و همینطور در برخی از اعلام حمایتها از خواستهای کارگران، صریحا و تلویحا از خواستی ارتجاعی مبنی بر "حمایت از تولید داخلی" اسم برده شده بود. این پرچم حتی اگر توسط سندیکالیسم و یا چپ

صفحه 10

## اطلاعیه ها

میخواهند ۱۱ نفر را در اوین اعدام کنند!

این ماشین آدمکشی اسلامی را باید در هم کوبید!

صفحه 9

کارگران نیشکر هفت تپه

مجمع عمومی را تشکل واقعی خود

اعلام کردند!

صفحه 9

یک زن جوان قربانی جدید رژیم اسلامی!

خودکشی دانشجوی پزشکی در زندان رژیم!

صفحه 2



در حاشیه کنفرانس صلح خاورمیانه

## جنگ یا صلح؟

آذر ماجدی

صفحه 2

نگاهی به اعماق از دریچه چند رویداد

علی جوادی

صفحه 11

بحران هویت چپ سنتی و فرقه گرا!

کامران پایدار - ایران

صفحه 6

در صفحات دیگر؛ چند خبر، سمینار مرکز مطالعات کمونیسم کارگری، نامه ها و ستون آخر.

در حاشیه کنفرانس صلح خاورمیانه

## جنگ یا صلح؟

آذر ماجدی



## یک زن جوان قربانی جدید رژیم اسلامی!

### خودکشی دانشجوی پزشکی در زندان رژیم!

طبق اخبار منتشره، دیروز عصر زهرا ب.ا. دانشجوی ۲۷ ساله دانشکده علوم پزشکی همدان پس از ۴۸ ساعت بازداشت در بازداشتگاه امریه معروف همدان با پلاکارد تبلیغاتی در داخل بازداشتگاه خود را حلق آویز کرد.

زهرا روز جمعه به همراه پسری در یک پارک به علت "جرم مشهود" دستگیر شده بود و به علت تعطیلی دادگاه در بازداشت بسر میبرد. دیروز زهرا را در حالی که حلق آویز شده بود پیدا کردند. گفته شده که زهرا خودکشی کرده است. ظاهراً پس از تکذیب اولیه خیر در نهایت الماسی مسئول روابط عمومی دادگستری همدان خبر مرگ در اثر خودکشی را تایید کرده است.

خودکشی یا قتل، این یک جنایت دیگر توسط رژیم اسلامی است. فشارهای بسیاری که بر زنان، جوانان و مردم بطور کلی توسط این رژیم سرکوبگر اعمال میشود، بسیاری را به خودکشی سوق میدهد. روشن است که زهرای جوان توسط مأمورین رژیم مورد اذیت و آزار وحشیانه قرار گرفته است. زهرا قربانی دیگر این رژیم زن ستیز و جنایتکار است.

سازمان آزادی زن ضمن تسلیت به خانواده، دوستان و نزدیکان زهرا، این دستگیری و فشارهایی که بر زهرا اعمال شده را شدیداً محکوم میکند. باید رژیم اسلامی را برای این جنایت تحت فشار گذاشت و قاطعانه محکوم نمود.

**ستم بر زن موقوف!**

**زنده باد آزادی زن!**

**نه به حجاب اسلامی!**

**نه به آپارتاید جنسی!**

**سازمان آزادی زن**

23 مهر 1386 - 15 اکتبر

برمیگردد، انزوای آن در نوار غزه پاسخگو نیست. اکنون نفرت قومی وسیع تر شده است. این نفرت درون فلسطین نیز تعمیق یافته است. ضمناً حماس تنها نیست، بخشی از ارتش اسلام سیاسی است. رژیم اسلامی با تمام قوا مانع شکل گیری صلح خواهد شد. رژیم اسلامی و کلا اسلام سیاسی به مساله فلسطین نیاز دارد. اسلام سیاسی از این زخم دیرینه بهره برداری میکند. لذا این کنفرانس به هر نتیجه ای هم که در واشنگتن برسد، در خاورمیانه محصولی نخواهد داشت. یک عملیات انتحاری دیگر بهانه ای خواهد بود برای گسیل تانک های اسرائیلی به ساحل غربی و نوار غزه. در همین شرایطی که مذاکرات بطور فشرده پیش میرود، هر روز خبر از کشته شدن چند فلسطینی میرسد. دیوار آپارتاید کماکان گسترش می یابد. انزوای حماس بدون انزوای سیاسی کل جنبش اسلام سیاسی امکان پذیر نیست. و مساله اینجاست که بدون حل مساله فلسطین انزوای اسلام سیاسی عملاً غیرممکن است.

مساله فلسطین راه حل نظامی ندارد. باید جریانات راست در هر دو کمپ از نظر سیاسی منزوی شوند. دولت مستقل فلسطین در کل سرزمین فلسطین برسمیت شناخته شود. دیوار آپارتاید پایین کشیده شود. تحریم اقتصادی فلسطین بلافاصله قطع شود. اورشلیم به دو قسمت تقسیم شود. کلیه اسرای فلسطینی از زندان آزاد شوند. این اقدامات میتواند مقدمات صلح باشد. مبارزه ای قاطع و بی امان علیه جریانات راست در هر دو کمپ باید در دستور قرار گیرد. مبارزه با جریانات راست و مذهبی از ملزومات پیشروی صلح است.\*

گرفت. سیاست منزوی کردن حماس به منزوی شدن یک بخش مهمی از مردم فلسطین که ساکن نوار غزه هستند، انجامیده است. محاصره اقتصادی عملاً بمعنای فلاکت وسیع مردم نوار غزه است. محرومیت شدیدی بر این مردم تحمیل شده است. سازمان های حقوق بشر بارها در این مورد هشدار داده اند. اما کو گوش شنوا؟ حتی رسانه ها نیز این اخبار را منعکس نمیکند. اخیراً رهبر حماس تمایل خود را به مذاکره با الفتح اعلام کرد، لیکن طرف مقابل علاقه ای نشان نداد.

سیاست آمریکا و کلا غرب بر منزوی کردن حماس متمرکز بوده است. بنظر میرسد که آمریکا در این رابطه موفق شده است. کمپ فلسطین کاملاً به دو اردو تقسیم شده و در مقابل یکدیگر صف آرایی نظامی کرده اند. اما اگر پیش از این بحث بر سر تشکیل دولت مستقل فلسطین در ساحل غربی و نوار غزه بود، اکنون فقط ساحل غربی مد نظر است. آیا این صلح حتی اگر به سرانجام برسد با هیچ معیاری پایدار خواهد بود؟ پاسخ واقع بینانه به این سوال منفی است.

جریان راست در هر دو طرف معضل اصلی صلح بوده اند. هر زمان که صلح بنظر دست یافتنی میرسید، تحركات راست از هر دو طرف آتش جنگ را شعله ور میکند. از ترور اسحاق رابین تا تحركات شارون و سپس گسترش اسکان یهودی ها در مناطق اشغالی و عملیات انتحاری حماس همه نمونه های زنده این تاریخ تراژیک هستند. آیا این بار راست آرام میگیرد؟ حزب لیکود هشدار هایش را از هم اکنون آغاز کرده است. رژیم اسلامی ایران مخالفت اش را اعلام کرده است. این مخالفت ها صرفاً در سطح حرف باقی نخواهد ماند. اوضاع همیشه آن چنان ملتهب است که یک کبریت کافیت تا همه جا را به آتش کشد.

بعلاوه تا آنجا که به حماس

در هفته های اخیر مذاکرات صلح خاورمیانه در راس اخبار بوده است. کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا مشغول سفر و مذاکره با محمود عباس، رئیس جمهور فلسطین و اولمرت، نخست وزیر اسرائیل بوده است. قرار است پس از شش سال، کنفرانس صلح دیگری در واشنگتن ظرف چند هفته آینده برگزار شود. مساله تشکیل دولت مستقل فلسطینی و تقسیم اورشلیم در دستور این کنفرانس است. طرف فلسطینی خواهان تهیه سندی با مواد صریح و روشن برای بحث در کنفرانس شده است. اما اسرائیل میگوید چنین سندی لازم نیست. آمریکا بر مساله تشکیل دولت مستقل فلسطینی مصر بنظر میرسد. فلسطینی ها بر تقسیم اورشلیم مصرند. اولمرت پاسخ قطعی در مورد تقسیم اورشلیم نداده است و آن را بعنوان موضوعی قابل بررسی مطرح کرده است. از طرف دیگر، بنجامین نتانیاو، رهبر حزب لیکود، قاطعانه با تقسیم اورشلیم مخالفت کرده است.

این دور مذاکرات پس از درگیری نظامی میان الفتح و حماس، قطع رابطه این دو، محاصره نوار غزه، تحریم اقتصادی فلسطینی های مقیم غزه و تقدیر عباس توسط آمریکا آغاز شد. رایس توانسته است موافقت مصر را نیز با این کنفرانس جلب کند. اظهار خوش بینی نسبت به هر گونه مذاکره صلح در خاورمیانه کاری عجولانه است. نیروهای راست در هر دو کمپ خواهان صلح نیستند. و هر بار که مذاکرات بنظر میرسد دارد نتیجه ای میدهد با تشدید جنگ و کشتار پروسه را متوقف میکنند. این بار فلسطینی ها حتی در موضعی ضعیف تر قرار دارند.

این دور مذاکرات بدنبال جنگ داخلی درون کمپ فلسطین سر

## حقیقت دستکاری شده...

"تزه‌ای" پایه ای که موجودیت یک نیروی کمونیستی را تعیین میکند، را ابتدا نقل و سپس نقد کنند. بعلاوه باید از ایشان پرسید که کدام سازمانی را میتوانند معرفی کنند که خود را سوسیالیست بنامد، اما در عین حال اعلام کند که "سوسیالیسم سم است"؟! کدام سازمان "سوسیالیستی" را ایشان سراغ دارند که رسماً "اعلام" کرده باشد "تبلیغ توده ای و وسیع سوسیالیسم سم است" و در عین حال خود را سوسیالیست بداند؟ چه لزومی دارد؟ حتی هیچ نیروی بورژوا - سوسیالیستی هم چنین ادعای زمخت و مبتذلی در مورد مطلوبیت و جایگاه سوسیالیسم نخواهند کرد. مسلماً برخی مدعی "زودرس" بودن سوسیالیسم هستند، برخی تحولات لازم برای رسیدن به سوسیالیسم را "مرحله بندی" میکنند. اما هیچ انسان عاقلی با حد اقلی از شعور سیاسی دچار چنین مهمل گویی نخواهد شد.

اما اجازه دهید که از حزبم دفاع کنم؟! تا آنجا که به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بر میگردد یک اطلاعاتیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیست که شعار "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" در آن تبلیغ نشده باشد. یک شماره نشریه "برای یک دنیای بهتر" نیست که با فانت ۲۴ شعار "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" یا "آزادی، برابری، حکومت کارگری" در آن دیده نشود. یک شماره برنامه تلویزیونی "برای یک دنیای بهتر" نیست که با اعلام "توده ای" جمهوری سوسیالیستی و تلاش ما برای برپایی جامعه ای سوسیالیستی آغاز نشده باشد. بعلاوه تا آنجا که به اسناد حزبی برمبگردد ما در بیانیه اولین کنفرانس حزب اتحاد کمونیسم کارگری با قاطعیت و روشنی اعلام کرده ایم که: "پیروزی کمونیسم کارگری و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این

است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ... و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی احزاب کمونیسم کارگری است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری باید با ایجاد حزب سیاسی کارگران به رهبر انقلاب مردم بدل شود... حزب اتحاد کمونیسم کارگری در تحولات جاری ایران برای یک پیروزی تمام عیار سوسیالیستی، برای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری و برای برقراری فوری یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند."

بحث "احتراز" از تبلیغ سوسیالیسم، بحث "سوسیالیسم سم است"، فقط یک اتهام واهی و پوچ است. سؤال این است که چرا حمید تقوایی این چنین آگاهانه نظرات ما را تحریف میکند؟ چه منفعت غیر کمونیستی ای این تحریف را موجه میکند؟

### چه چیزی "سم" است؟

"سوسیالیسم سم" است اتهامی است که رهبری حککا میکوشد تا با پرتاب آن به طرف ما تئوریهای پوپولیستی و راست خود را لاپوشانی کند. اما حقیقت چیست؟ بحث "سم" بحثی است که منصور حکمت در آخرین تزه‌ها و متدولوژی خود در زمینه چگونگی کسب رهبری جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی مطرح کرد. یکبار دیگر بمنظور رفع هر گونه شبهه عامدانه تولید شده ای این سخنان را نقل میکنیم. منصور حکمت با تاکید گفته است: "به جای مرگ بر جمهوری اسلامی بگوئیم چه نظامی را جایگزین جمهوری اسلامی میکنیم؟ این کار سمّ است. سمّ است این کار، تأکید میکنم سمّ است! اگر میخواهید مردم از شما فاصله بگیرند بروید به جای مرگ بر جمهوری اسلامی بگوئید چه میخواهید به جای جمهوری اسلامی

مورد کم کردن حجم تبلیغ سوسیالیستی و کمونیستی در جامعه نیست. مساله به روشنی بر سر مکانیسم رهبری در یک جنبش سلبی در دوره های انقلابی است. بحثی بر سر کسب رهبری جنبشی است که نیروهای مختلف جامعه، هم راست و هم چپ، در صدد تا هژمونی خود را بر آن تثبیت کنند. مساله بر سر چگونگی کسب رهبری جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم است. مسلماً ما به مثابه جریانی کمونیستی موظفیم که در هر شرایط و هر دوره ای اهداف و سیاستهای کمونیستی و نقد سوسیالیستی خود را وسیعاً تبلیغ کنیم و به درون جامعه ببریم. تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی امری تعطیل پذیر نیست. دائمی و همیشگی است. ما موظفیم جنبش "انباتی" خودمان را همواره و در هر سطحی گسترش دهیم. این وظیفه هویتی و خدشه ناپذیر هر جریان کمونیستی است. نتیجتاً مساله بر سر نفس و یا میزان تبلیغ سوسیالیستی نیست. بلکه بر سر وظایف ویژه یک نیروی کمونیستی در دوران انقلابی است. سؤال این است که یک نیروی کمونیستی - کارگری چگونه میتواند رهبری جنبشی را که بمراتب گسترده تر و بمراتب وسیع تر از جنبش "انباتی" کمونیسم کارگری در جامعه است، را در دست بگیرد؟

منصور حکمت در این زمینه میگوید "من تمام بحث رفیق حمید تقوایی را تا جایی که جنبش ما را به مردم معرفی میکند و به عمق طبقه میبرد و به یک جنبش قابل اعتنا در جامعه تبدیل میکند، قبول دارم ولی در مکانیسم انقلاب و در دوره انقلابی و در دوره "نه" گفتن مردم، ما باید نماینده "نه" باشیم و هر نوع تلاش برای آری گفتن، انباتی تشریح کردن، به نظر من جنبش بالقوه عظیمی را که میتواند پشت ما بیاید، را تجزیه میکند." و خط مشی سیاسی حمید تقوایی علیرغم نیت اش دقیقاً همین کار را میکند. کارنامه این خط در دوره اخیر در عین حال نشاندهنده این "تجزیه" کردن نیرویی است که میتوانست به

از نقطه نظر منصور حکمت آنچه که "سم" است تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی نیست. جایگزین کردن آلترناتیو انباتی ما کمونیستها به جای "مرگ بر جمهوری اسلامی" در دوران انقلابی، در دورانی که مساله تغییر قدرت سیاسی در دستور جامعه قرار گرفته است، "سم" است. برخی از استنتاجات ناشی از خط حمید تقوایی "سم" است.

### اهمیت و جایگاه بحث سلبی - انباتی

بحث سلبی - انباتی و استنتاجات ناشی از آن یکی از حیاتی ترین حلقه های مبحث "حزب و قدرت سیاسی" توسط منصور حکمت است. و هر وجدان حقیقت جویی حتی اگر یکبار به مباحث سلبی - انباتی منصور حکمت مراجعه کرده باشد، علیرغم تعابیر حمید تقوایی اذعان خواهد کرد که بحث "سم" بحثی در ارتباط با کمرنگ کردن هویت کمونیستی و یا تبلیغ کمونیستی توسط منصور حکمت نیست. بحثی در

## حقیقت دستکاری شده...

دور حزب کمونیست کارگری بسیج شود.

منصور حکمت در ادامه تزه‌های حزب و قدرت سیاسی خود بر چگونگی تامین رهبری کمونیستی در جنبش سرنگونی انگشت گذاشت. پیچیدگی‌ها و مخاطرات این راه را نشان داد. کلمه "سم" را دقیقاً بمنظور تاکید بر تخطی از آن بکار برد. منصور حکمت بحث "سم" را در مقابل استنتاجات ناشی از خط حمید تقوایی بکار برد. متأسفانه حمید تقوایی مدتی است که همان خط مورد نقد منصور حکمت را، همان "سم" را، در دستور حکم قرار داده است. خطی که ما در پلنوم ۲۷ به مقابله با آن پرداختیم. ما تاکید کردیم که بلشویکیها در روسیه با شعار "زنده باد حکومت کارگری" یا "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" به رهبر اعتراضات طبقه کارگر و بخشهایی از جامعه تبدیل نشدند. هویتشان برای جامعه معرفی بود. موجودیت کمونیستی شان مفروض بود. شعار نه به جنگ، شعار نه به فقر و فلاکت و قحطی، بلشویکیها را در راس اعتراضات کارگری و شوراها قرار داد. از این رو مساله بر سر رابطه عملی و نقش یک جنبش "اثباتی" در یک جنبش "سلبی" است. و نه بر سر نفی موجودیت یک جنبش اثباتی.

مساله این است که تنها راهی که کمونیسم کارگری میتواند در راس جنبش سرنگونی توده‌های مردم قرار گیرد این است که به رهبر "نه" مردم تبدیل شود. به نماینده "نه" مردم به حکومت اسلامی، به اسلام، به زن سنیزی، به فقر، به استبداد، و نابرابری در جامعه تبدیل شود. راه واقعی دیگری نیست. راه‌های دیگر نه تنها واقعی نیستند، بلکه عمیقاً پوپولیستی و بیراهه هستند.

منصور حکمت در قبال این نگرش پوپولیستی حمید تقوایی میگوید: "هنر رهبری حزب کمونیست کارگری باید این باشد که این پرچم سلبی را نمایندگی

کند. اینجاست که شعارهای ریشه‌ای ما مثل "برابری مطلق زن و مرد، بدون هیچ ارفاقی"، این سلبی است! من هیچ تبعیضی را قبول نمیکنم! هیچ اسلامی را قبول نمیکنم! هیچ حجابی را قبول نمیکنم و هیچ فقری را قبول نمیکنم! اینها سلبی بودن حرکت تو هستند، که جمهوری اسلامی را در هیچ شکل آن قبول نمیکند. این خصلت سلبی جنبش ما است که اجازه میدهد توده‌ها بیایند جلو. توده‌ها هم‌همه‌شان با هم سوسیالیست نمیشوند، با شعارهای اثباتی ما بقالها سوسیالیست نمیشوند، با شعارهای اثباتی ما کارمندا سوسیالیست نمیشوند، با شعارهای اثباتی ما مهندسا سوسیالیست نمیشوند، به احتمال قوی بیشتر کارگران سوسیالیست نمیشوند. جنبش اثباتی ما خیلی جنبش کوچکتری است از آن جنبشی که میتوانیم به شیوه سلبی رهبری کنیم و قدرت را با آن بگیریم. بحث من این است، بحث هژمونی اینجاست."

اما حمید تقوایی بر این باور است که با گسترش تبلیغات سوسیالیستی خود میتواند جامعه را سوسیالیست کند. بقال‌ها و مهندس‌ها و کارمنداها را علیرغم منافع طبقاتیشان میخواهد با ترویج سوسیالیست کند. معتقد است که با ترویج اکثریت عظیم جامعه را متقاعد میکنیم که سوسیالیست شوند و ما به این ترتیب در راس تحولات جامعه قرار میگیریم؟! در این متولوژی انقلاب کارگری در انتهای راه تبلیغ و ترویج گسترده کمونیستی قرار دارد. انقلاب کارگری زمانی بوقوع می‌پیوندد که تبلیغات کمونیستی به حدی در جامعه رسیده باشد که جامعه "اشباع" و با "متقاعد" شده باشد. این یک نگرش غیر ماتریالیستی به یک پدیده عینی، به انقلاب کارگری، است. انقلاب یک پدیده عینی است. حاصل کشمکش عظیم طبقاتی در جامعه است. محصول تلاقی و تلاطم عظیم اجتماعی است. محصول تبلیغات نیست. انقلاب را نمیتوان با تبلیغات خلق کرد. انقلاب را نمیتوان خلق کرد. فقط میتوان سازماندهی و رهبری کرد. فقط میتوان موانع حرکت آن را از سر راه برداشت. بی جهت نیست

که حکما امروز چیزی بیشتر از یک ماشین تبلیغاتی نیست. آنهم نه تبلیغات جاندار و دندان گیر و با ویتامین کمونیستی! بلکه تبلیغات رقیق شده، سکولار و پوپولیستی! این متد در بهترین حالت از درک ضروریات ویژه و حیاتی دوره انقلابی عاجز است. در بهترین حالت نسخه ای برای ادامه کار روتین کمونیستی در جامعه است. منصور حکمت در نقد این متد پوپولیستی میگوید: "من فکر می‌کنم اگر متولوژی دوره آگاهگری و جنبش سازی دارد می‌رود به رهبری انقلاب، باید همراه با آن متد و شیوه نگاه کردن خود را تغییر بدهد، باید برود پای سلب. و این اتفاقاً هیچ نشانه کمتر سوسیالیست بودن نیست. علامت کسانی است که میخواهند همه مردم را بیاورند پشت سر خودشان حتی وقتی میدانند که آدم را نمیشود با سوسیالیسم مجاب کرد. من چه جوری طرف را با سوسیالیسم مجاب کنم، منفعتش اقتضا نمیکند! حالا اگر امروز هم گفت آری، فردا میزند زیرش، ولی با موج "نه" گفتن به جمهوری اسلامی میخواهد بیاید. در نتیجه این متولوژی من تفاوت دارد."

اما شاید در پاسخ ما بگویند که سوسیالیسم ما "سلبی" است. ما "اثباتا" سوسیالیسم را تبلیغ و ترویج نمیکنیم. در این زمینه چه باید گفت؟ در این که سوسیالیسم یک پدیده "سلبی" است، تردیدی نیست. انقلاب سوسیالیستی یک انقلاب سلبی برای نفی کار مزدی و استثمار و ریشه کن کردن نابرابری و اختلاف طبقاتی در جامعه است. اما مساله نه بر سر خصلت سلبی حرکت سوسیالیستی در جامعه بلکه بر سر رهبری جنبشی است که بسیار فراتر از جنبش کمونیسم کارگری است. مساله بر سر کسب هژمونی جنبش سرنگونی طلبانه توده‌های مردم است. مساله بر سر تبدیل شدن به نیرویی است که مورد انتخاب مردم قرار بگیرد. مردم در شرایطی به آلترناتیو اثباتی کمونیسم کارگری "آری" خواهند گفت که ابتدا این نیرو را بعنوان "رهبر" اعتراضات سرنگونی طلبانه پذیرفته باشند. تنها زمانی که

کمونیسم کارگری به رهبر جامعه برای سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل شده باشد، زمانی که مردم در سیمای کمونیسم کارگری نیرویی قابل اعتماد و اطمینان برای بزیار کشیدن رژیم اسلامی را مشاهده کنند، از ما آلترناتیو "اثباتی" مان را خواهند پذیرفت. تمام ظرافت و پیچیدگی مساله اینجاست. تمام اهمیت مساله اینجاست که تنها راه واقعی تبدیل آلترناتیو سوسیالیستی به آلترناتیو طبقه کارگر و بخشهایی از جامعه این است که ابتدا به رهبر و نماینده "نه" مردم تبدیل شویم. راه دیگری نیست. به قول منصور حکمت مساله این است که "اگر بنا باشد متولوژی و تعیین تاکتیک ما، روش دخالت ما در دوره انقلابی را واگذار کنیم به این حرف حقیقی همیشگی مان که مردم باید بدانند ما چه می‌گوئیم و بدانند به جای جمهوری اسلامی چه میخواهیم بیاوریم، ((این کار نادرست است)). مردم باید بدانند و بیشترین پروپاگاندا را مبنای کار خود قرار بدهیم، من هیچ منکرش نیستم و ناراحت هم نیستم که رادیو ما شعار اثباتی داده است و غیره، ولی تفاوت بخشی از حزب که پروپاگاندا میکند و دائماً تبلیغات میکند و میگوید کیست، با بخشی از حزب که وظیفه دارد این جنبش را در این دو سال معین به یک پیروزی سیاسی و نظامی برساند، نباید قاطی بشود."

اما خط حمید تقوایی دقیقاً همین نسخه عدم موفقیت کمونیسم کارگری را در دستور حکما قرار داده است. ایشان مدعی است که با خط "اثباتی" سوسیالیستی میتوان رهبر جنبش "سلبی" توده‌های مردم شد! نتیجه و پراتیک سیاسی این خط کاملاً روشن است. بر خلاف ادعاها، این خط منجر به تقویت موقعیت کمونیسم کارگری در جامعه نخواهد شد و نشده است. برعکس این خط عاملی در ایزوله کردن کمونیسم کارگری در این جنبش است. عاملی برای فاصله گرفتن مردم از جنبش ما است. این خط اتفاقاً آن بخش از کار کمونیستی را که "وظیفه دارد این جنبش را در این دو سال معین به یک پیروزی سیاسی و نظامی برساند"، از یاد



## حقیقت دستکاری شده...

میبرد. و این نسخه ای برای عدم پیروزی است. این گوشه ای از جوهر پوپولیسم خط حمید تقوایی است. در واقع پوپولیسم حمید تقوایی خود را از یک طرف در ادغام این دو وظیفه متفاوت کمونیسم کارگری و از طرف دیگر در این باور نشان میدهد که گویا اقبال غیر پرولتاری را میتوان با ترویج مطلوبیت و ضرورت سوسیالیسم، علیرغم منافع طبقاتی شان، سوسیالیست کرد.

اما شاید کسی از سر خوش نیتی بپرسد که خوب چه ایرادی دارد، تبلیغ سوسیالیستی که بد نیست؟ دقیقاً! تبلیغ و نقد سوسیالیستی هیچ وجه بد نیست. بلکه ضروری است. حیاتی است. رها کننده است. من عمیقاً معتقدم که ما باید بمراتب میزان نقد سوسیالیستی خود را در جامعه افزایش دهیم. هیچ عرصه ای از زندگی و مناسبات اجتماعی بورژوازی نباید از گزند نقد سوسیالیستی مصون باشد. اما مساله بر سر این جنبه از کار ما نیست. مساله بر سر وظایف ویژه کمونیسم کارگری در دوران انقلابی و چگونگی کسب رهبری جنبش توده های مردم برای سرنگونی و تصرف همه جانبه قدرت سیاسی است. این آن عرصه ای است که حمید تقوایی علیرغم ادعاها خالی میگذارد. "سمی" که

منصور حکمت در زمینه کارکرد خط حمید تقوایی اشاره میکرد دقیقاً در همین رابطه است.

ما عمری برای دگرگون کردن جامعه بورژوازی با تمام تناقضات و شکافها و مصائبش تلاش کرده ایم. علیرغم مقاومت های سرسختانه سنت چپ رادیکال توانسته ایم کمونیسم کارگری را در "قسمت گود استخر"، جایی که سرنوشت جامعه رقم میخورد، قرار دهیم. اما درست در چنین موقعیتی، در شرایطی که باید کمونیسم را به رهبر توده های سرنگونی طلب تبدیل کرد، حمید تقوایی میکوشد ما را به عقب برگرداند. میکوشد ما را به "دامن گرم مادر"، آنجائیکه همه چیز بوی آشنایی دارد، برگرداند. معنای واقعی و عملی تئوریهای حمید تقوایی تاکید بیشتر بر سوسیالیسم نیست. تلاش بیشتر برای حاشیه ای کردن کمونیسم کارگری در یک جدال عمیق و همه جانبه است.

### سوسیالیسم یا پوپولیسم: گوشه ای از اختلاف ما

یک رکن اساسی اختلافات ما با خط حاکم بر این حزب پوپولیسم حمید تقوایی است. حمید تقوایی بیهوده تلاش میکند که تفاوت خود را با ما بر سر تاکید ایشان بر تبلیغ توده ای سوسیالیسم در جامعه و مطلوبیت سوسیالیسم بیان و فورموله کند. این ادعا ذره ای از حقیقت را در بر ندارد. اتفاقاً اگر قرار باشد میزان نقد سوسیالیستی نیرویی اندازه گرفته شود، خط تبلیغاتی حمید تقوایی از این باب به شدت کم می آورد. ادعاهای

ماست" نمیتواند ظرف در برگیرنده رهبران رادیکال-سوسیالیست جنبشهای اجتماعی در جامعه باشد. نیرویی که در مقابل تبدیل حزب کمونیست کارگری به حزب "سازمانده- رهبر" با چنگ و دندان مقاومت کرد، نمیتواند هژمونی کمونیستی را در جنبش سرنگونی تامین کند. کسی از ایشان نخواهد پذیرفت که دعوی ایشان با ما بر سر سوسیالیسم است.

در پایان باید گفت که ادعاها و اتهامات پوچ حمید تقوایی روی دیگر دوری از سیاست کمونیستی در تبدیل شدن به رهبر جنبش توده های مردم برای سرنگونی، تصرف قدرت سیاسی و استقرار فوری سوسیالیسم است. واقعیت این است که خط حمید تقوایی فاقد توانایی و ظرفیت لازم برای تبدیل شدن به یک جریان سازمانده و رهبر سوسیالیستی اجتماعی در جامعه است. از این رو است که این خط در مواجهه با نقد کمونیستی ناچار میشود، تحریف کند. ناچار میشود اتهام بزند. ناچار میشود حقیقت را دستکاری کند. برای ما این دگرپرسی رهبری کنونی حکما مایه تاسف عمیق است. ما آرزوهای کمونیستی والایی برای حزب کمونیست کارگری داشتیم. آیا دیر شده است؟ من هنوز تماماً قطع امید نکرده ام! هنوز سنت کمونیسم کارگری منصور حکمت در این حزب موجود و زنده است. شاید در انتهای تونل نوری باشد!\*

ایشان اتفاقاً تلاشی برای پوشاندن کمرنگ شدن نقد سوسیالیستی توسط این نیرو در جنبشهای اجتماعی است. راه دوری نباید رفت. نیرویی که هویت کمونیستی بخش عظیمی از کادرهای خودش را در جنبش "اکس مسلم" تحلیل برده است، نیرویی که بجای اینکه پرچمدار تبدیل مسلمان به آته ایست شود، خود در عوض بر روی هویت کمونیستی بسیاری از کادرهای خود خط کشیده و آنها را اکس مسلم کرده است، نمیتواند مدعی پرچمدار نقد سوسیالیستی در جامعه باشد. نیرویی که در حال تبدیل حکما به یک جریان صرفاً سکولار است، نمیتواند مدعی واقعی رهبری سوسیالیستی در جنبشهای اجتماعی باشد. نیرویی که در جنبش کارگری عملاً به دنبال خط سندیکالیستی روانه است، رهبری سندیکا (منصور اصائلو) را رهبر جنبش مردم برای سرنگونی قلمداد میکند، نمیتواند مدعی نقد سوسیالیستی شود و خود را نماینده گرایش رادیکال - سوسیالیستی در جنبش کارگری بداند. نیرویی که در تقابل دو قطب تروریستی در سطح جهان به سوی یک قطب متمایل شده است، تحریم و جنگ را باعث جاری شدن نارضایتی مردم و بهبود موقعیت کمونیسم کارگری میداند، نمیتواند نماینده یک پرچم سوسیالیستی در جامعه باشد. نیرویی که لیدرش میگوید بجای حمله نظامی از ما دفاع کنید، نمیتواند مدعی خط سوسیالیستی باشد. حزبی که پراتیک روزمره اش مبتنی بر سیاست "هر که با ما نیست بر

### چند خبر...

"ماجرای دزدیده شدن و کشتن یا مرگ کودک شش ساله‌ای به نام بهروز احمدیان باعث تاسف و تأثر تمامی اهالی شهرمان شد. اینکه چه کس یا کسانی، با چه انگیزه‌ای دست به انجام چنین عمل شنیعی زده‌اند، هنوز بر ما روشن نیست. کودک‌آزاری، سرقت کودکان و سوءاستفاده به هر شیوه، از آنان موضوعی است که تمامی نهادها، سازمانها و انجمن‌های طرفدار حقوق کودکان به نحوی خواهان جلوگیری از آن هستند. با استناد و اشاره به کنوانسیون حقوق کودک مبنی بر اینکه کودک به دلیل عدم بلوغ جنسی و روانی خود، نیازمند حمایت ویژه حقوقی قبل و بعد از تولد می‌باشد، ما خواستار و خواهان توجه بیشتر به وضعیت کودکان هستیم، زیرا بروز چنین فجایی بر ذهن کودکان تأثیر فراوان می‌گذارد و فضای ناامن روانی برای آنان و والدین بوجود می‌آورد. مهمتر از آن، فرونگاستن دامنه‌ی این فاجعه به یک نفر و یک خانواده می‌باشد، تمامی شهروندان و نهادهای اجتماعی، از خانواده و جامعه تا دولت در مقابل آن مسئول می‌باشند. همانطور که ماده سی و پنج کنوانسیون حقوق کودک نیز به آن اشاره دارد «حکومت‌های عضو پیمان با بکارگیری تمامی امکانات موجود داخلی و خارجی، منطقه‌ای و بین‌المللی از سرقت و خرید و فروش کودکان به هر منظوری که باشد جلوگیری کنند». لازم است تمامی آحاد جامعه در برگرداندن امنیت روانی به کودکان تلاش نموده، تا دیگر شاهد تکرار چنین جنایاتی نباشیم!"

در ادامه این بیانیه ضمن تسلیت به خانواده داغدار خردسال بهروز احمدیان، از مسئولین دولتی در اشنویه خواستار پیگیری مجدانه و مجازات عامل یا عاملین این جنایت شدند.

## بحران هویت چپ سنتی و فرقه گرا!

کامران پایدار- ایران

و آینده آن احساس مسولیت می کنند؟ تا چه میزان برای رهبری و هدایت انقلاب و به کرسی نشاندن آزادی، برابری و رفاه و سوسیالیسم گذشته از شعارهای دهان پرکن برنامه داشته و نقشه مند عمل می کنند؟

مسئله جواب این سوالات ریشه در بن بسترهای چاره ناپذیر تفکری دارد که به این جریان دارد هر روز بیشتر حاکم میشود. جریانی که برنامه ای برای کسب قدرت سیاسی ندارد و پایش بجای زمین واقعی در عالم عرفان و هپروت است! جریانی که اگر هرکس در آنچه او می گوید شک کند یکشنبه شکست طلب و شیطان می شود! اگر بیابیم و بگوئیم جمهوری اسلامی در بحران و نابودی است و دارد آخرین پرده های نمایشش را اجرامی کند، اوضاع و شرایط جامعه حساس است، اگر دیر بجنبیم انواع رنگارنگ نیروهای اپوزیسیون راست و پرو غرب که در هماهنگی با سرمایه داری جهانی به کمین نشسته اند، به قدرت خواهند رسید، آنروز دیگر کار ما و جنبش کارگری تمام است و فاتحه سوسیالیسم را می خوانند!

اگر امروز نظری گذرا بر سائتها و نشریات و ادبیات حزب کمونیست کارگری بیاندازیم، تحرکات فوق عصبی و سرشار از جو تهمت رهبری سنتی این جریان را علیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهیم دید. چه چیزی اینچنین خشم رهبران سکتاریست این حزب را به اقدامات عجولانه و دشمنی با حزب اتحاد و حاملان اندیشه های منصور حکمت واداشته است! تا دیروز فراکسیون و حزب اتحاد آنچنان جریان "بی اهمیتی" بود که خبر جدائی اش را شرمگینانه منتشر کردند و رسمیتی نداشت!! امروز حزب اتحاد دشمنی خطرناک شده و در همه جا باید در مضراتش سازها را کوک کرد!! چرا این رفقای قدیمی و سابق بیشترین حملات خود را به جای آنکه نثار نیروها و طیف های راست و رنگارنگ بورژوازی کنند به بهترین رفقای سابق کمونیست خود و همزمان منصور حکمت پرداخته اند؟ چرا می کوشند آگاهانه بیشترین تبلیغات را متوجه نیروهای کمونیسم کارگری کنند! رهبران ح ک ک تا چه میزان از حساسیت اوضاع ملتهب جامعه و جنبش کارگری در ایران آگاهند و نسبت به چگونگی

هم شبیهند که شب و روز!

جنبش کمونیسم کارگری امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند همدلی و اتحاد و کار مشترک است. ما اتحاد به هر قیمتی را نه مناسب میدانیم و نه ضروری. بحث به روشنی روی کمونیسم کارگری و سیاستهای منصور حکمت است. بایستی نقد بی رحم و رقیفانه، مسولانه و مطابق با پرنسیپهای انسانی را دامن زد، باید بر نکات اشتراک پافشاری و وحدت عمل داشت، برای کسب قدرت سیاسی می بایست برنامه های واقعی و قابل اجرا ارائه داد. رعایت احترام انسانها علیرغم اختلاف نظر و سلاقی سیاسی اساس کمونیسم ماست. نباید فراموش کرد جنبش کمونیسم کارگری صرفا به افرادی که در اتاقها و دالانهای حزبی نشسته اند و بر تصورشان دنیا بر مدار آنان می چرخد محدود نمی شود. کمونیسم کارگری منصور حکمت جنبش شکست ناپذیر است به وسعت همه انسانیت و خوبیها، به وسعت تاریخ و مبارزه همه انسانها برای رفاه و رهایی از سرمایه و جامعه طبقاتی. خطاب ما به این دنیای عظیم و جوشان انسانی است برای اتحاد و کسب قدرت سیاسی.

رفقای عزیز! به کار جدی کمونیستی پردازید!

امروز چکار کنیم تا آن روز پیش نیاید و این همه سخت کوشیها و مبارزات جنبش کارگری و انسانی باد هوا نشود؟ واقعا چه میزان قدرت واقعی و تحرک عملی برای رهبری و به کرسی نشاندن سوسیالیسم داریم!! وسایل و ابزار کار چیست!! چه باید کرد!! مجامع عمومی و تشکلهای کارگری تاچه حد شکل گرفته؟ اصلا آیا شکل گرفته اند؟ نفوذ و اقتدار ما در قلب این جنبش برای هدایت و رهبریش چقدر است و غیره، فورا سیلی از شعارهای دهان پرکن و کوهی از تحلیلهای غیر واقعی که هیچ ارتباطی به واقعیت موجود ندارند سرهم بندی و ردیف می شود! فرد "شکاک و شکست طلب" نامیده می شود. باید هر ناحقی را به او نسبت داد و به هر روشی ساکتش کرد! نتیجه؟ در حال و هوای اوهام همه چیز امن و امان است و هر آن کس که شک کرده "نماینده بورژوازی" است و باید برود! این دنیا که در آن نقد کمونیستی، مسولانه و واقعی، روابط و ارزش و حرمت و آزادی انسان و همه بدیهیات و حتی مناسبات رقیفانه و کمونیستی در آن به سخره گرفته شده است، چقدر و تا کجا با دنیای انسانی، متمدن و مدرن منصور حکمت قابل قیاس است؟! این دو دنیا همانقدر به

### چند خبر

#### اعتصاب رانندگان تاکسی تلفنی در مهاباد

به گزارش موکریان نیوز: صبح روز گذشته 24 مهر ماه سال جاری، جمع کثیری از رانندگان تاکسی تلفنی شهر مهاباد در اعتراض به کمبود بنزین در میدان شهرداری این شهر اعتصاب کرده، خواستار بهبود وضعیت سوخت و توزیع مناسب آن شده اند. این اعتراض که چند ساعت به طول انجامید، با حضور مقامات مربوطه در محل و قول مساعد آنها مبنی بر حل مشکل سهمیه بنزین پایان یافت.

#### جشن واره تئاتر خیابانی

امروز در شهر مریوان جشنواره تئاتر خیابانی برگزار میشود.

#### بیانیه کمیته دفاع از حقوق کودکان در رابطه با ربوده شدن یک کودک شش ساله در اشنویه

به گزارش موکریان نیوز: در پی ربوده شدن یک کودک شش ساله از سوی فرد یا افراد ناشناس در شهر اشنویه، که منجر به مرگ یا کشته شدن این کودک گردید، کمیته دفاع از حقوق کودکان و انجمن دوستداران محیط زیست این شهر با صدور بیانیه ای ضمن ابراز تأسف نسبت به این حادثه، خواستار توجه بیشتر به وضعیت کودکان و همچنین پیگیری مجدانه و مجازات عامل یا عاملین این جنایت از سوی مقامات مسئول شده اند.

در این بیانیه از جمله آمده است:

بیانیه کمیته دفاع از حقوق کودکان انجمن دوستداران محیط زیست اشنویه

کودکان فرشتگان روی زمین اند!

# نامه ها،

## سیاوش دانشور

### سلام علی آقا

سخنانت را همیشه دنبال میکنم. یک خبرنگار ایرانی هستم در تهران. به هر حال بخاطر اعتقادات دوستت دارم هر طور میتونم حمایت کنم. اگر کاری در تهران داشتید در خدمتم. بهرام

### بهرام عزیز،

با تشکر از لطف شما. خوشحالم که به کمونیسم و اعتقادات کمونیستی علاقه دارید. شما حتما میتوانید در جوانب مختلفی با ما همکاری کنید. علی جوادی با شما تماس میگیرد. موفق و پیروز باشید.

### آرمان از آبادان

طی نامه ای به شراره نوری از جمله از سازندگان ویدئو کلیپ نه به اعدام تشکر کرده و برای تکثیر و پخش آن تلاشهایی را در دستور گذاشته است. همینطور طی گزارشی اعلام کرده است که بمناسبت روز جهانی علیه اعدام همراه با دوستان در هشت گروه دو نفره در سطح شهر شعار نویسی علیه اعدام و در حمایت از کمپین 10 اکتبر کردند و حدود 300 تراکت را در همین زمینه روی دیوارها نصب کردند. و متأسف از اینکه شعارها چند ساعتی بیشتر روی دیوارها نماندند و توسط بسیجی ها پاک میشود.

### آرمان عزیز،

دست شما و دوستان دیگر درد نکند و خسته نباشید. کمپین 10 اکتبر از معدود کمپینهایی بود که ابعادی گسترده در سطح اپوزیسیون ایران و مردم در داخل و خارج یافت. اقدامات شما و دیگر رفقای عزیز اگر چند ساعت هم در دید عموم قرار بگیرد کار

خودش را کرده است. مسئله این است که مجموع این تلاش بزرگ و آموزنده و بادستاورد بود. باید روی تبلیغات حضوری و کتبی بیشتر کار کنید. برایت سلامتی و موفقیت آرزو میکنم و سلام من را به دوستان دیگر برسانید.

### شهریار افروزه عزیز،

فرم تقاضای عضویت شما دریافت شد. رفقای مسئول با شما ارتباط میگیرند. پیشاپیش ورودتان را به صفوف حزب اتحاد کمونیسم کارگری تبریک میگویم. امیدوارم در کنار هم بتوانیم برای تحقق اهداف کمونیستی و مشترکمان تلاش کنیم. در مورد سوال مشخصی که در مورد وضعیت تان کردید جداگانه پاسخ میدهم. با آرزوی موفقیت و تندرستی شما.

### شما و حزب توده

لطفا این سوال من را پاسخ دهید. تفاوت و شباهت شما با حزب توده چیست؟ اونها هم ظاهرا از کارگران دفاع میکنند. آیا حزب فعلی توده ایران شما را حمایت میکند؟ شهریار

### شهریار عزیز،

تفاوت ما با این حزب از زمین تا آسمان است. ما جریانی کمونیستی کارگری و مارکسیست هستیم که برای سرنگونی سرمایه داری و استقرار فوری سوسیالیسم در ایران مبارزه میکنیم. کوچکترین تعلق به اردوگاه های شبه سوسیالیستی در جهان و یا دیدگاهها و تاریخ و سنت سیاسی این جریانات نداریم و اساسا در نقد کل این کمونیسم های غیر کارگری و غیر مارکسی شکل گرفتیم. ما جریانی متعلق به سنت و جنبش اجتماعی سوسیالیسم کارگری هستیم که تاریخی جهانی خودش را دارد و در ایران با پرچم نقد مارکسیستی و ضد کاپیتالیستی سرمایه داری و فوریت سوسیالیسم شناخته میشود. سنتی که با منصور حکمت در ایران شکل سیاسی و حزبی گرفت و از زاویه اعتراض اجتماعی محصول جنبش شورائی و کارگری انقلاب 57 است. حزب توده جریانی غیر انقلابی و متعلق

به سنت ناسیونال رفرمیستی ایران است که تاریخا دنبال اصلاح سرمایه داری بوده است. حزب توده جریان هوادار شوروی در ایران بود که اهداف این بلوک را در ایران دنبال میکرد و سیاستش نه امحا و نفی سرمایه داری در ایران بلکه تبدیل کردن دولت ایران به متحد کمپ و اردوگاه شوروی در رقابت با آمریکا در دوره جنگ سرد بود. حزب توده در انقلاب 57 کنار خمینی و جمهوری اسلامی قرار گرفت و در همکاری مستقیم سیاسی و اطلاعاتی علیه مخالفین رژیم عمل کرد. این جمهوری اسلامی بود که امثال حزب توده را در درون خود راه نداد و آنها را به اپوزیسیون پرتاب کرد. با اینحال این جریان در دفاع از جناحی از حکومت سیاست منسجمی داشت و سیاست این جریان در دوره خاتمی هم دفاع از حکومت و جناح "اصلاح طلب" بود. امروز هم همین خط را دنبال میکند و نقش نه به اساس ارتجاع اسلامی بلکه به "اقتدارگرایی و انحصارطلبی" ولی فقیه است. حزب توده حتی برخورد بسیاری از ملی مذهبی ها و دو خردادیهای سابق را "تند" ارزیابی میکند و در دفاع از رژیم نوسان نمیکند. در حال حاضر هم طرفداران این خط بخشا شال و کلاه کردند که در "انتخابات" رژیم شرکت کنند. مردم ایران در همان انقلاب 57 هم توده ای را کمونیست خطاب نمیکردند و "توده ای یا کمونیست" اولین سوالی بود که از هر چپی میپرسیدند. بسیاری از کمونیستها و انقلابیونی که توسط گروههای اطلاعاتی رژیم بدام افتادند بخشا با همکاری و رهنمود جریاناتی مانند حزب توده و فدائی اکثریت و چپهای اسلام و آخوند زده دستگیر و نهایتا اعدام شدند. حزب توده عملا و در کنار رژیم در سرکوب انقلابیون و کمونیستها و مخالفین جمهوری اسلامی نقش ایفا کرد. دفاع صوری اینها از کارگر نباید کسی را به اشتباه بیاندازد. اینها در جنبش کارگری مدافع شوراها و اسلامی کار - یعنی سازمانهای پلیسی رژیم در

میان کارگران - و در بهترین حالت طرفدار سندیکاهای کارگری طرفدار قانون اساسی رژیم در مقابل خط رادیکال و شورائی کارگران هستند. سیاستی که اینها به کارگران تجویز میکنند سیاست عجز و لایه به درگاه بخشی از حکومت در مقابل بخشی دیگر است. حزب توده یک جریان ضد حکومتی و ضد سرمایه داری نیست. بلکه یک جریان طرفدار جناحی از حکومت و مدافع سیاستهای ناسیونالیستی است. حزب توده حتی به سیاق نیروهای طرفدار شوروی سابق همان ضد امپریالیسم سطحی و ناسیونالیستی را نمایندگی نمیکرد و بیشتر جریانی ضد آمریکائی بود. کمونیسم کارگری برخلاف کل تاریخ و سنت جهانی و داخلی این خط، جریانی انترناسیونالیست و ضد نظم کاپیتالیستی، جریانی ضد سرمایه و انسانگرا است که برقراری سوسیالیسم را امری مبرم و ممکن و ضروری میدانند. ما شباهتی به حزب توده نداریم و حزب توده کوچکترین شباهتی به ما ندارد. حزب توده یکی از دشمنان بد ذهن کمونیسم کارگری است. برخورد این جریان با ما از نوع برخورد دو خردادیهای حکومت است.

### شوان سرخ

این نامه یکی از فعالین شهر در قبال برخورد محمد آسنگران به استعفای ایشان از حزب کمونیست کارگری و پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری است که اینجا منتشر میکنیم؛

### توضیحی مختصر درباره برخورد شما با استعفای من!!!

پیرو برخورد و اظهارنظر شما مبنی بر استعفای من و برخورد تحقیر آمیز جنابعالی در قبال فردی که تا دیروز هم‌رزم و یار خودتان می پنداشتید برای هر انسان منصفی جای تعجب است. نمی دانم با کدام معیار و با استناد به کدامین مدرک مستدل شما من را متهم به بی ارتباطی، نبود کاری ارگانیک و سایر دلایل که همگی از جانب شما محق

## نامه ها...

است و گویا بنده اشتباها با شما و جریانتان آشنا شده ام. در گذشته از حجم کارها و فعالیت های من کاملا اطلاع دارید مگر اینکه در حال حاضر حافظه تصویری و وجدان فردی تان دچار اختلالاتی از نوع فراموشی زود رس شده باشد. دوست عزیز انکار واقعیات بدیهی واقعا کار هرکسی نیست. بهتر آن بود که در گذشته قبل از اینکه کاری از من میخواستید به شرایط عضویت و محسنات آن در نزد شما اشاره ای هرچند کوچک هم می کردید. و حالا که در گذرگاه آزمائش صداقت و فعالیت، چنین بی هویت و بی مدارک شناسایی از جانب شما شده ام چاره ای جز تشریح و توضیح مسائلی که شما از آن کاملا مطلع هستید، اما باید آن را دوباره گوشزد کنم، را ندارم... و برای ورود به دنیای خود شیفته تان این همه مدرک و سند انکار نشدنی را بکاره اینچنین به هیچ نمی گرفتید. نه اشتباه نکنید، نمی خواهم چیزی یا کاری را به شما اثبات کنم اگر اندکی به صداقت تان رجوع کنید فکر کنم به اندازه کافی پیشینه من، کارهایم و دلایل آن کارها و فعالیتها برایتان واضح باشد و نیازی به تکرار آن از طرف من نباشد و بعد از چند سال این چنین غیر رفیقانه تمامی سابقه مبارزاتی ام را انکار نمی کردید. اما در پایان می خواهم که متذکر شوم شمایی که مدعی این هستید که حرکتی سیاسی را انجام می دهید در قضاوت تان درباره مساله ای مانند گذشته من اینگونه رفتار می نمائید دیگر از افرادی که مدعی سیاست نیستند و در سوی دیگر معادله سیاست ایستاده اند چه انتظاری میتوان داشت؟ لازم به ذکر است که برداشت من از این برخورد شما چیزی نیست جز اینکه شما از انتخاب کنونی من آزرده خاطر هستید و به همین دلیل ساده سعی در تخطئه گذشته ام با خودتان را دارید. به هر حال گذشت زمان صحت و سقم تحلیل ها و قضاوت ها و باید و نبایدها را نشان خواهد داد. اما توصیه رفیقانه ای که به شما دارم این

است که هیچگاه و به هیچ قیمتی واقعیت زندگی انسانها و نقششان در میدان مبارزه را قربانی مصلحت ها و منافع حقیر کنونی نکنید. وگرنه چنین قضاوتها و برداشتهای و شانه خالی کردن هایی از این دست (قضاوت شما درباره استعفای من) روزانه در میدان زندگی مصرفی در جامعه ما در تعامل خسته کننده مناسبات انسانهای موجود کنونی از جانب سیستم حاکمه هزاران بار بازتولید می شود. اما درست در همین جا است که تفاوت های من با شما آغاز می شود و برای اجتناب از برخوردهای بعدی شما با افراد و نیروهای مخلص و تازه نفس دیگر امیدوارم برخورد غیر مسئولانه ای از نوع برخورد شما با من را انجام ندهید. به همین جمله قاصر از زنده یاد منوچهر آتشی اکتفا میکنم که: ماه را نشانت دادم انگلستم را دیدی!!!

رفیق شوان سرخ عزیز،

توصیه ما این است که کارتان را بکنید و توجهی به این مسائل نداشته باشید. انتخاب سیاسی انسانها را باید همواره محترم شمرد و استدلال و رفتار کمونیستی را در مقابل تعصب و برخوردهای غیر مسئولانه قرار داد. جامعه و مردم شعور دارند. نباید مردم را دستکم گرفت. نباید پاسخ هر رفتاری را داد. کسانی که رابطه و تحلیل شان تابعی از دوری و نزدیکی افراد با آنهاست، نمیتوانند روش برخورد و اصول پابرجائی داشته باشند. کار ما بنیادی و اساسی است و باید از جنجالهای سبک بدور باشد. برایتان آرزوی موفقیت میکنم.

آقای دانشور

اخیرا نشریات و مقالات شما را میخوانم. بحثهایتان واقعی تر است. من کمونیست نیستم. ناسیونالیست هم نیستم. ولی فکر نمیکنید شما با ناسیونالیسم دشمنی دارید؟ بدورد. هوشنگ تهرانی

آقای هوشنگ تهرانی عزیز،

خوشحالم که نشریه حزب را میخوانید و وارد دیالوگ میشوید.

ما استقبال میکنیم. حق با شماست. ما با ناسیونالیسم دشمنی داریم. نه دشمنی که میخواهد انسانهای حامل عقاید ناسیونالیستی را از روی زمین بردارد، بلکه دشمنی با یک ایدئولوژی و جنبش و تفکر و اصول عقب مانده و ضد بشری که تاریخا منشا تخاصم و جنگ و خودمهوری بوده و طبقات حاکم برای کوبیدن مردم کارکن از این طوق بردگی استفاده کرده اند. ما بعنوان کمونیست انسان محور هستیم و هویتی بجز هویت برابر انسانی را قبول نداریم. بعنوان جنبش کمونیستی که برای تحقق

سرنوشتی سرمایه داری توسط یک انقلاب کارگری تلاش میکنیم، هدفمان نه ایجاد حکومت فقط کارگران بلکه آزادی و برابری همگان و الغا مناسبات بردگی طبقاتی است. به این اعتبار عقاید و جنبشهای طبقات دارا و از جمله جنبش و تفکر ناسیونالیستی در مقابل اهداف و آرمان اجتماعی و طبقاتی ما قرار دارد. راستش مستقل از کمونیسم هم، ناسیونالیسم یک نگرش عقب مانده و محدودنگر به جهان و جامعه بشری است و شایسته دفاع نیست. از شما دعوت میکنم به صف ما کمونیستها و انترناسیونالیستها بیویندید و از هویت آزاد انسانی دفاع کنید.\*

### منتشر شد!

#### کتاب ستون نامه ها در نشریه یک دنیای بهتر

ستون نامه ها در 50 شماره نشریه - شامل نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری و نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری- در یک کتاب 200 صفحه ای توسط انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری بصورت یک مجموعه منتشر شد. ستون نامه ها شامل سوالات متعددی در باره مسائل سوسیالیسم و نقد کمونیستی و مواضع برنامه ای است که منبع اولیه ای برای اعضای جدید حزب و علاقه مندانی است که سوالات مشابهی دارند. برای تهیه این کتاب به سایت حزب و یا مسئولین تشکیلات داخل کشور حزب مراجعه کنید.

انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری

17 اکتبر 2007

### موازین کار نشریه یک دنیای بهتر

\* نشریه یک دنیای بهتر هر هفته در 12 صفحه منتشر میشود.

\* هر مقاله سیاسی حداکثر دو صفحه نشریه را بخود اختصاص میدهد. بنابراین حجم مطالب باید حداکثر معادل سه صفحه ورد با فونت 14 باشد. ترجیح ما اینست که هر مطلب از یک صفحه نشریه بیشتر نباشد.

\* سردبیر در تلخیص، انتشار و یا رد مطالب آزاد است. هر مورد به اطلاع نویسنده میرسد.

\* مطالب منتشر شده در نشریه نظر نویسندگان آن را منعکس میکند و ضرورتا موضع رسمی حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیست. مواضع رسمی حزب در اطلاعیه ها، قطعنامه ها، بیانیه ها و قرارها و یا از طریق ارگانهای حزبی انعکاس می یابند.

\* یک دنیای بهتر هدفش اینست بیشتر یک نشریه سیاسی - انتقادی - سازمانده باشد تا یک نشریه تئوریک - جدلی - آموزشی. اینگونه مطالب در بولتن مباحثات "کمونیسم کارگری" که ماهیانه منتشر میشود، چاپ میشوند. با نشریه یک دنیای بهتر همکاری کنید.



## کارگران نیشکر هفت تپه مجمع عمومی را تشکل واقعی خود اعلام کردند!

کارگران نیشکر هفت تپه در تداوم مبارزات خود بیانیه ای مبتنی بر شش خواست منتشر کرده اند. این کارگران خواهان انحلال شورای اسلامی ضد کارگری و برپایی منظم مجمع عمومی کارگران و بازگشت به کار تمامی کارگران قراردادی شده اند. در این بیانیه آمده است:

برکناری مدیر طرح نیشکر هفت تپه یک پیروزی دیگر برای ما کارگران

امروز ۲۴ مهر مطلع شدیم که مدیریت طرح نیشکر هفت تپه آقای شفیع برکنار شدند. برکناری مدیریت یک خواست ما کارگران بود و این را یک موفقیت دیگر برای خود میدانیم. ما به مدیریت جدید آقای مطیعی اعلام میکنیم که کماکان بر خواستههای خود پافشاری میکنیم. خواستههای ما عبارتند از:

۱- شورای اسلامی را مانع تشکل خود میدانیم. ما در انتخابات شورای اسلامی شرکت نمیکنیم و شورای اسلامی باید منحل شود.

۲- ما هر پنجشنبه ساعت ۱ تا ۲ عصر جمع میشویم و در مورد شرایط کار خودمان تصمیم میگیریم. و مجمع عمومی خودمان را تشکیل میدهیم. مجمع عمومی تشکل واقعی ما کارگرانست. ما تشکل سندیکا را حق خود می‌شماریم.

۳- ما خواهان انعقاد قرارداد با همه کارگران قراردادی و بازگشت آنها به کار هستیم.

۴- ما خواهان پرداخت فوری همه طلبهایمان با پاداش و بن هستیم.

۵- ما خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل هستیم.

۶- ما خواهان برشمردن کار ما بعنوان کار سخت و زیان آور هستیم.

ما تا رسیدن به خواستههایمان به اعتراضات خود ادامه میدهیم و از مدیریت جدید می‌خواهیم به خواستههای ما فوراً پاسخ دهد.

### رفقای کارگر نیشکر هفت تپه

حزب اتحاد کمونیسم کارگری به شما درود می‌فرستد. تاکید شما بر انحلال شورای اسلامی و اعلام مجمع عمومی کارگری بعنوان تشکل واقعی کارگران و تلاش برای تشکیل منظم آن یک اقدام مهم و تعیین کننده در پیشروی جنبش کارگری در شرایط حاضر است. ما همه کارگران را به تشکیل مجمع عمومی منظم خود فرا می‌خوانیم. تشکل منظم مجمع عمومی کارگری حلقه اساسی و تعیین کننده تشکل یابی کارگران در شرایط حاضر است.

### رفقای کارگر

مجمع عمومی تشکل واقعی شماست. سخنگوی شماست. ارگان تصمیم گیری و دخالت کارگر در زمینه قرار داد دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر در باره طرحهای کارفرما و دولت است. دولت و کارفرما را وادار به برسمیت شناختن این تشکل واقعی خود کنید. به مجمع عمومی تان شخصیت حقوقی دهید.

هیات های اجرایی مجمع عمومی خود را ایجاد کنید. نمایندگان مجمع عمومی خود را برای تحکیم همبستگی کارگری به سایر مراکز کارگری ارسال کنید. پرچمدار دامن زدن به جنبش مجمع عمومی سازمانیافته در جنبش کارگری شوید. پرچم "یا کار با دستمزد مناسب یا بیمه بیکاری مکفی" برای تمامی افراد آماده به کار را در دست بگیرید. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از مبارزه شما کارگران قاطعانه دفاع میکند.

### زنده جنبش مجمع عمومی!

### زنده باد سوسیالیسم!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری  
۱۶ اکتبر ۲۰۰۷ - ۲۴ مهر ۱۳۸۶

بنا به آخرین خبر فشار اعتراض متحد کارگران نیشکر هفت تپه به برکناری مدیر عامل شرکت و فرماندار شوش منجر شده است.

## میخواهند ۱۱ نفر را در اوین اعدام کنند! این ماشین آدمکشی اسلامی را باید درهم کوبید!

آزادی، برابری، رفاه و سعادت تمامی انسانها برپا خواهیم کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی!  
آزادی برابری، حکومت کارگری!  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ مهر ۱۳۸۶ - ۱۶ اکتبر ۲۰۰۷

## نشریه

## یک دنیای بهتر

را بخوانید و در  
توزیع و تکثیر آن  
بکوشید!

### آدرس تماس با مسئولین حزب

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

[Sivavash\\_d@yahoo.com](mailto:Sivavash_d@yahoo.com)

مسئولین کمیته سازمانده (سیاوش دانشور، نسرين رضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئولین کمیته خارج کشور (کریم نوری، سیروان قادری)

[karim.savalan@broadband.net](mailto:karim.savalan@broadband.net)

[sirvan\\_qaderi@yahoo.com](mailto:sirvan_qaderi@yahoo.com)

مسئول دبیرخانه (شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

بنا به گزارشات مندرج در سایت ایران پرس نیوز، ۱۱ تن از زندانیان گوردشت کرج جهت اجرای حکم اعدام به زندان اوین منتقل شده اند. گفته میشود که این ۱۱ تن ساعاتی پیش به سلولهای انفرادی بند ۲۴۰ منتقل شده اند تا سحرگاه فردا، چهارشنبه ۲۵ مهر ماه، اعدام شوند. از هویت این افراد اطلاعی در دست نیست. رژیم آدمکشان اسلامی روز ۱۸ مهر، روز جهانی علیه اعدام، نیز دو نفر بنامهای کیومرث و نادر احمدی را در سندانج اعدام کرده بود.

رژیم اسلامی، رژیم چوبه های دار است. سنگ سنگ بنای این حاکمیت منحوس را بر مبنای اعدام و کشتار بر روی هم چیده اند. اعدام ابزار بقاء و تداوم حاکمیت رژیم اسلامی و نمایی از سببیت و وحشگری رژیم اسلامی است. این حکومت آدمکشان اسلامی است. تاجال با قتل عام و کشتار سرکار مانده اند و جز این راهی برای بقاء خود سراغ ندارند. دار میزنند تا مرعوب کنند.

اما این نمایش ارباب مردم اقدامی مذبحانه، از سر استیصال و وحشت است. تیر آخر ترکش رژیم اسلامی است. دیگر غیر از این ابزاری برای بقا ندارند. و اگر این ابزار نیز کارایی خودش را از دست دهد، در مقابل آتش خشم بیکران مردم کارد به استخوان رسیده سرنوشتی جز سرنگونی نخواهد داشت.

مردم آزادیخواه در هر کجا که هستید برای در هم کوبیدن این سیاست مذبحانه رژیم اسلامی به میدان بیایید. اینها رفتنی اند. برای تک تک این جنایات در دانشگاههای مردم محاکمه شان خواهیم کرد. بر ویرانه های رژیم اسلامی نظامی مبتنی بر

## یادداشت سردبیر ...

کارگر دوست هم مطرح شود، سیاستی ناسیونالیستی و توده ایستی و ضد کارگری است. سیاستی است که حل معضلات طبقه کارگر ایران را نهایتاً در حمایت از این یا آن جناح سرمایه داران جستجو میکند. نه "بی لیاقتی مدیران" نه "سیاست اقتصادی غلط دولت" و نه "واردات شکر و پارچه" و غیره، منشا مصائب امروز طبقه کارگر نیست. مصائب طبقه کارگر و اکثریت جامعه مستقیماً متوجه نظام سرمایه داری با تمام جناحها و جوارحش و متوجه مناسبات برادگی مزدی است. اگر سیاست "حمایت از تولید داخلی" پاسخگو بود تا کنون طرفداران "خود کفائی اقتصادی" و خط امامی های معروف امروز در بیست سال پیش به جایی رسیده بودند و امروز پشت سر پلاتفرم اقتصادی رفسنجانی شمشیر نمیزدند. اگر سیاست "حمایت از بازار داخلی" به جایی رسیده بود امروز پلاتفرم بازار به قرآن سرمایه تبدیل نشده بود. مهمتر اینست که ما در ایران با یک سرمایه داری متعارف روبرو نیستیم. اقتصاد بحرانی ایران روی تجارت نفت و مشتق مافیای اقتصادی و دلالی با اتکا به نیروی کار مفت و سرکوب سیاسی میچرخد.

اما استراتژی پیروزی طبقه کارگر در این مبارزات و اعتصابات، که بناگزی و به دلیل اوضاع وخیم و بحرانی بسیاری از صنایع و مراکز تولیدی در ایران ابعاد آن رو به گسترش است، مطلقاً نمیتواند دفاع از "تولید داخلی" و تبدیل شدن به "مشاور اقتصادی" سرمایه داران باشد. چنین استراتژی ای طبقه کارگر ایران را پنجاه سال به عقب میبرد و به خاک سیاه مینشانند. آنچه امروز طبقه کارگر با آن مواجه است سیری است که سرمایه داری بطور کلی هزینه تولید و معیشت کارگر را کاهش میدهد. لاجرم هر درجه بهبود وضع بحرانی سرمایه های ورشکسته در گرو فلاکت و بیکاری بیشتر طبقه کارگر است. این روند نمیتواند به یک سرمایه داری "دلسوز" و "طرفدار کارگر" متحول شود. یا این سرمایه داری، و بویژه با وجود سیاستهای ضد کارگری در میان کارگران، طبقه کارگر را به قهقرای فقر و فلاکت میراند و یا طبقه کارگر بعنوان رهبر آزادی جامعه با سیاستی رادیکال و سوسیالیستی مقابل این هجوم سرمایه قد علم میکند. یک حکومت کارگری در ایران همین امروز قادر است این بحران را به نفع رفاه و آزادی جامعه حل کند.

برای طبقه کارگر ایران راه سومی وجود ندارد!

### سفر پوتین به تهران

سفر پوتین به تهران در رسانه ها با مقدار زیادی جنجال همراه شد. دلایل این موضوع نه خیر منابع اطلاعاتی از "ترور پوتین" و نه "جذابیت" سفر یک رئیس جمهور روسیه بعد از مدت طولانی به ایران بود. اینها فوت و فن های ژورنالیسم رسمی و بنگاههای حرفه ای خبرپراکنی هستند. همینطور اجلاس تهران و مذاکرات برای "تعیین رژیم حقوقی خزر و همکاری در حفظ محیط زیست" نیز هسته محوری این سفر و نشان دهنده اهمیت آن نیست. اینگونه اجلاسها همواره وجود داشته است. اهمیت سفر پوتین در این نکته اعلامیه پایانی اجلاس تهران نهفته

است که امضاکنندگان این اعلامیه به ایجاد "نظام جهانی جدید چند قطبی، کاملتر و عادلانه تر در زمینه های سیاسی، اقتصادی و حقوقی" و تحکیم نقش محوری سازمان ملل در حفاظت از صلح و امنیت جهانی کمک کنند. این تاکید در کنار طرح این موضوع که "کشورهای امضا کننده به اقدامات نظامی علیه یکدیگر دست نخواهند زد و به کشورهای دیگر نیز اجازه استفاده از قلمرو خود به این منظور را نخواهند داد"، صریحاً تلاشی علیه گسترش استراتژی سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه و جهان است.

حقیقت اینست که دنیای بعد از جنگ سرد و تعیین تکلیف سیمای سیاسی، بلوک بندیهای اقتصادی، و تعیین حوزه های نفوذ هنوز به فرجام قطعی خود نرسیده است. پرچم نظم نوین جهانی آمریکا در باتلاق عراق فرو رفته است و حریفان دیگر کمپ سرمایه داری حاضر نیستند منافع استراتژیک خود را به پای آمریکا قربانی کنند. این موضوع برای آمریکا و متحدینش طبعاً روشن است. روشن است که روابط تجاری و اقتصادی و نظامی روسیه با جمهوری اسلامی، همواره روسیه و همینطور چین را در تصمیمات جهانی برسر تحریمها و اقدامات تنبیهی علیه جمهوری اسلامی محتاط کرده است و متقابلاً جمهوری اسلامی تلاش کرده با دادن باج های بزرگ در این شکافها بازی کند. آمریکا ناچار است برای همراهی چین و روسیه و کشورهای این منطقه امتیازات چرب تری اعطا کند، تا قادر شود سیاست گسترش تحریمها و یا تهاجم نظامی را درجه ای از "مشروعیت جهانی" بدهد و یا ناچار است در فقدان اینها و معضلات داخلی و منطقه ای اش سیاست مذاکره و سازش بیقید و شرط با جمهوری اسلامی را قبول کند. امری که اخیراً در صحنه رقابتهای سیاسی در آمریکا به آن اشاره میشود.

مسئله اینست که نباید سرنوشت آینده جامعه ایران را به این جریانات سپرد. روسیه و چین در یک جنگ منافع استراتژیک با آمریکا و بخشا اروپای غربی درگیرند. این منافع قطب نمای تعیین جهت سیاست خارجی آنهاست. رژیم اسلامی نیز در یک جنگ بقا درگیر است. بازی در این شکافها و اتکا به تروریسم اسلامی در منطقه را رمز بقای خود میداند.

اما یک بازیگر جدی و مهم دیگر این صحنه طبقه کارگر و کمونیسم است. راه حلی که جنبش کارگری و کمونیسم و مردم منجر از این نظام دارند، راه حل بسیار سر راست تر، بی هزینه تر و انسانی است. سیاست طبقه کارگر و اردوی آزادی و برابری متکی به منافع آبی و آبی اکثریت عظیم جامعه است. این سیاست به دو رکن متکی است؛ اول، جدال بقای رژیم باید با شکست مواجه شود و مسیر این چیزی نیست جز تلاش سازمانیافته تر طبقه کارگر علیه فقر و اختناق سیاسی. و دوم، سیاست نظم نوینی "دنیای یک قطبی" و یا "دنیای چند قطبی" سرمایه داران باید به شکست کشیده شود. شکست این سیاست نیز بدون ورود قوی جنبش طبقه کارگر و مردم آزادخواه و ارائه راه حل مستقل خود ممکن نیست. سازمان ملل امروز نقش همان مهر پلاستیکی دوره جنگ سرد را هم ندارد. منافع کارگر و اکثریت عظیم مردم محروم توسط طرفین درگیر در این جدال جهانی و منطقه ای نمایندگی نمیشود. سفر پوتین اگر درسی برای جنبش آزادی و برابری داشته باشد اینست که سرمایه داران و دولتپاشان حاضرند برای تامین منافعشان به هر اقدام ارتجاعی و ضد انسانی؛ از سازماندهی کشتار و جنگ تا مسلح کردن تروریستها به آخرین تکنولوژی جنگی و قربانی کردن هر منفعت بدیهی انسانی پیش بروند. برای مقابله با این اوضاع باید ورق را برگرداند. باید جبهه بشریت متمدن در ایران با پرچم "نه به دولتهای جنگ طلب" و "آزادی و رفاه همگان" به صحنه سیاسی وارد شود.\*

## نگاهی به اعماق از دریچه چند رویداد

علی جوادی



خود را به نمایش گذاشتند. فاز آخر این تعرض را قرار بود در دانشگاه به اجرا بگذارند و مقاومتها را در هم بشکنند. احمدی نژاد به دانشگاه رفت. اما فریادهای "مرگ بر دیکتاتور"، "فاشیست برو گمشو" از جانب دانشجویان با "استقبال" مواجه شد. دانشگاه درس تلخی به احمدی نژاد داد!

اما دانشگاه یک استثنا نبود. بیان گوشه ای، حتی کمرنگ، از روحیه عمومی و اعتراضی مردم در مقابله با رژیم اسلامی است. مردم از رژیم اسلامی، از اسلام، از فقر و فلاکت، از آپارتاید جنسی، از زن ستیزی، از استبداد بیزار و منزجرند. برای بزرگ کشیدنش به هر تلاشی متوسل میشوند. "مرگ بر دیکتاتور" تنها بیان گوشه ای از تقابل این مردم با رژیم اوباش اسلامی است.

در گوشه ای دیگر از جامعه، اتفاقاتی پیرامون روز جهانی کودک در جریان بود. ۸ اکتبر، ۱۶ مهر، روز جهانی کودک در شهرهای کردستان و تهران برگزار شد. پیام کاروانهای جشن کودکان و بادکنکها این بود. کودکان مقدم اند. منافع کودکان اول و مقدم بر هر مصالح و منفعتی سیاسی و ایدئولوژیک و طبقاتی قرار دارد. جامعه ای که حقوق کودک را بر سر در خود قرار میدهد، یک جامعه انسانی است. کودکان انسانند، انسانهای کوچکی نیستند که باید فردا برده کار مزدی شوند. گلهایی نیستند که باید له شوند تا آماده استعمار و کار مزدی شوند. کودکتان! انسانند! امید زندگی و آینده اند.

رویداد دیگر اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه است. کارگران گرسنه اند. معترضند. تسلیم فشارکارفرما و تعرض اوباش سرکوبگر رژیم اسلامی نشده اند. فریاد میزنند. در طی دو هفته اعتراض متحدانه دولت اسلامی را

تاریخ جمع جبری رویدادهای آن نیست. سرنوشت جامعه را جمع رویدادهای یک جامعه تعیین نمیکنند. اما از خلال رویدادهایی میتوان به عمق آنچه در جامعه در حال غلیان است، پی برد. میتوان به اعماق نگاهی انداخت و تحولات در اعماق را به دور از حجاب اختناق بررسی کرد.

رویدادهای هفته ای که گذشت دارای چنین ویژگی ای هستند. اعتراض دانشجویان به حضور احمدی نژاد در دانشگاه تهران، کارناوالهای جشن کودکان به مناسبت روز جهانی کودک، اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه و بالاخره کمپین جهانی علیه اعدام، بیان آن تحرکاتی است که در عمق جامعه در جریان است. از خلال این رویدادها میتوان به مختصات تکاپوی جامعه، نظری افکند. این مشاهدات چه میگویند؟

جامعه ایران جامعه ای ایستا، تسلیم شده و شکست خورده نیست. بر عکس، تمامی شواهد دلالت بر یک تحرک و تقابل اجتماعی در ابعاد گوناگون دارد. مردم در کمین رژیم اسلامی اند. هر فرصت و امکانی، مجرای برای جاری شدن اعتراضی است که در بطن جامعه در حال جوش و خروش است. مردمی که رژیم را نمیخواهند، حکم به سرنگونی اش داده اند و در تلاش دائم برای بزرگ کشیدن آن هستند. در طرف دیگر رژیم هار و مرتجع، بر متن پیشرویهایی ارتجاعی خود در منطقه و در تقابل با میلناریسم آمریکا و متحدین اش در عراق، تعرض گسترده ای را علیه جامعه سازمان داده است. هدف تغییر توازن قوا در جامعه، عقب راندن و مرعوب کردن مردم معترض است. هدف درهم شکستن جنبش سرنگونی توده های مردم است. چوبه های دار را بر پا کرده اند. دسته جمعی و فردی در ملاء عام اعدام کردند. حتی فیلمهای این توحش اسلامی

و ادار به عکس العمل و عقب نشینی میکنند. این اعتراض به شوش محدود نمی ماند. کارگران در این اعتراض تنها نیستند. کارگران پست کانادا، کارگران مزارع آمریکا، کارگران مواد غذایی، کارگران مثال، و کارگران نساجی از این اعتراض حمایت کردند. زمانیکه کارگر به میدان می آید، همبستگی بین المللی کارگری به جلو صحنه سیاست رانده میشود. کارگران نیشکر هفت تپه راه را به کارگران دیگر بخشهای جامعه نشان میدهند. این اعتراضات تاریخی اند.

رژیم در مقابل کارگران ناچار به زانو زدن شد. اما آنچه به میدان آمد تنها گوشه بسیار کوچکی از یک پتانسیل عظیم در مبارزه طبقاتی است. زمانیکه طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان بگذارد، کسی جلودارش نخواهد بود.

در گوشه ای دیگر تلاش برای برچیدن بساط اعدام و چوبه های دار رژیم صد هزار اعدام در جریان است. یک مبارزه انسانی برای پایه ریزی نظامی که در آن جایی از اعدام و قتل دولتی و برنامه ریزی نباشد. این مبارزه پیروزیهای غیر قابل انکاری به دست آورد. بر پرچم این مبارزه این حقیقت انسانی حک شده است که اعدام قتل عمد دولتی است. جنایت سازمان یافته است. باید بساط چنین جنایتی را برچید. این مبارزه سیمای سیاسی جامعه آتی را تصویر میکند.

این مشاهدات نشانگر یک واقعیت انکار ناپذیر است. مردم

**مرکز مطالعات کمونیسم**  
**کارگری برگزار میکند:**

**آیا پس از عراق نوبت ایران است؟**

**علی جوادی**

مکان: شبکه پالتاک، گروه خاور میانه - ایران

یکشنبه ۲۱ اکتبر، ساعت ۹ شب بوقت اروپای مرکزی

**و بطور هم زمان در یاهو مسنجر**

[worker.communism.studies@gmail.com](mailto:worker.communism.studies@gmail.com)

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

<http://www.m-hekmat.com/>

## ستون آخر،

سیاوش دانشور



## ناصر زرافشان در سوئد

جمعی سازمان دهیم.

هفته گذشته از طریق یکی از سایت‌های خبری مطلع شدم که آقای ناصر زرافشان برای دریافت جایزه "کورت توخولسکی" از انجمن قلم سوئد به استکهلم آمده است. همینطور توسط "سازمان آموزشی کارگران سوئد" (آ.ب.اف) جلسه‌ای عمومی برای وی در عصر جمعه برگزار میشود. با علاقه به جلسه زرافشان رفتم. قبل از اینکه به نظریات زرافشان فکر کنم و اینکه در این جلسه چه خواهد گفت، به این موضوع فکر میکردم که دیدن فردی با جسارت و محترم، که بخاطر وکالت انسانی که به فجیع ترین شکل به قتل رسیدند پنج سال زندانی کشید، ارزشمند است. همه میدانند زندانی زرافشان به همین دلیل بود و اتهامات نخ نمای وارده پوششی اسلامی بیش نبود.

از دیدن ناصر زرافشان بعنوان انسانی شریف و مبارز خوشحال شدم. و بیشتر خوشحالی ام از این جنبه بود که علیرغم مشقاتی که او و زندانیان سیاسی بیشماری متحمل شدند، زنده است و در مقابل ما قرار دارد. همین احساسم را نیز در فرصتی کوتاه که برای پرسش پیش آمد بیان کردم. زرافشان در این جلسه سخنرانی نکرد. در مورد سوالات مطرح شده اظهار نظر کرد. قبل از پرسش و پاسخها با فروتنی و خواهش اعلام کرد که وکالت میدهد که شرکت کنندگان این جلسه از جانب او از همه کسانی که به هر طریق و هر اندازه از وی و زندانیان سیاسی حمایت کردند تشکر میکند و ارزش این کار را میداند. او تاکید کرد که اخبار این تلاشها در زندان تأثیرات مهمی داشت. با این امید که روزی دیگر مجبور نشویم برای دفاع از زندانی سیاسی کمپین و تلاش

در پاسخ به سوالات چند نکته مطرح شد که بخاطر هرگونه امانت داری من تنها استنباط خودم را اینجا بیان میکنم. در مورد سیاسی در ایران و برخورد جامعه به رویدادها، او اشاره به پایان چند روند کرد؛ اول، اصلاح طلبی دینی که دیگر هیچ امکانی در ذهنیت مردم ندارد و حتی برگشت آنها به قدرت چیزی شبیه غیر ممکن است. دوم، امید بخشی از جامعه و هزیمت یافتگان دو خرداد به آمریکا نیز منتهاست به پایان خود رسیده است. نمونه عراق ظاهرا ماتریال کافی و لازم برای استنتاج سیاسی مردم فراهم کرده است. سوم، تخته شدن دکان پست مدرنیست ها و عقایدی که دوره ای در ایران تحت عنوان "تنوریهای جدید" در دانشگاهها و جامعه پمپاژ شد. امروز انتشار گاه و بیگاه گوشه هائی از نظریات متفکرین آن جایش را در کنار متون اسلامی در روزنامه های حکومتی یافتند. و بالاخره عروج نسلی جدید با معضلات ویژه ایندوره و با یک دنیا سوال و در جستجوی راهی برای آینده.

در مورد موقعیت جنبشهای اجتماعی در ایران ناصر زرافشان بر جنبش دانشجویی تاکیدات مهمتری داشت تا حرکتی که با عنوان جنبش حقوق زن فعالیت میکند و حتی توده زنان با هزار مشقت نمیدانند که اینها چه میگویند. او همچنین بر این باور بود که علیرغم وجود اعتراضات کارگری، دانشجویی، و تلاش زنان برای رفع تبعیض، هنوز جنبشی قوی و استخواندار که جامعه امیدش را به آن ببندد و حول آن متحد شود وجود ندارد.

در اینموارد میتوان موافق یا مخالف او بود و بحثهای مختلفی کرد. اما نکاتی تقریباً امروز فرض عمومی

اند؛ پایان دو خرداد و پایان امید به "فرشته نجات آمریکا" و پایان پروژه کسانی که بطور موسمی سر از آمریکا درمی آورند و میخواهند نقش چلبی ایران را بازی کنند امری تقریباً مسلم است. هرچند هنوز نباید از افشای پروژه های دست راستی و پنتاگونیستی غافل شد. پایان بساط بنجول فروشان پست مدرنیست نیز به همین اعتبار باید توضیح داده شود. در این هم تردیدی نیست که جنبشهای موجود امروز در ایران با سوالات و معضلات واقعی و نقاط قوت و ضعف مشخص روبرو هستند و باید در هر مورد بحث اثباتی روشن برای توضیح موقعیت و پیشروی آنها ارائه کرد. اما یک نکته به نظر من مهمتر از افت و خیز اوضاع سیاسی است و آن شکاف نسلی امروز جامعه ایران است که در زبان زرافشان با "نسلی جدید و با هزاران سوال" تبیین شد. مولفه های این شکاف بسیار مهمتر و استراتژیک تر از پایان جنبشهای است که رسالتی دورانی داشتند. این موضوعی است که بر روندهای سیاسی در ایران تأثیرات تعیین کننده میگذارد و تأثیرات جدی در روش و سبک کار و نگرش احزاب سیاسی به امر سازماندهی و رهبری و روانشناسی توده ای جامعه میگذارد. این جنبه از خصوصیت جامعه ایران باید جداگانه بحث و بررسی شود. و بالاخره اینکه این نسل حقیقت جوئی و آرمان عدالتخواهانه و مدرنیستی را بناگزی در کمونیسیم کارگری میتواند بیابد. این البته نه امری اتوماتیک بلکه موضوعی نسلی در دوره

موضوعی که مطرح است اینست که این جنبش نیز باید اهرمهای تغییر در جامعه را بدست گیرد، آماده شود، و به نیازهای اردوی مدرنیستی و سوسیالیستی پاسخی فراگیر بدهد.\*

## برنامه های تلویزیونی

## برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

## در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

از سایت و وبلاک حزب دیدن کنید؛

[www.wupiran.com](http://www.wupiran.com)

[www.for-abetterworld.com](http://www.for-abetterworld.com)

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!